



## چه کسی کودتا کرد ؟ شاه یا مصدق ؟

**۲۸ مرداد روز جدال است** • روز سخنان تکراری و نکته‌های نواست پنجاه و یکسال است

که چنین است و تا سالهای سال چنین خواهد بود • ولی واقعا چه کسی کودتا کرد؟! محمدرضا شاه جان دونفر از زندان و مرگ نجات داد: **مصدق و خمینی** از بازی روزگار هر دو نفر دو گر هگاه تاریخی در زندگی و دوران سلطنت شاه به وجود آوردند:

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ • باین تفاوت که مصدق همواره برای نجات خود از زندان رضا شاه سپاسگزار شاه جوان بود و خمینی با کینه‌ای قبیله‌ای بازگشت تا انتقام بگیرد • از آنجا که بنا بر فرهنگ بت پرستی و قهرمان پروری به ساخت « قهرمان ملی » جز برای هورا کشیدن و تایید نمی‌توان نزدیک شد • بهترین دیدم برای طرح پرسش چه کسی کودتا کرد ؟ به خاطرات خود دکتر مصدق استناد کنم که توسط یارانش به چاپ رسیده است •

مقاله بسیار طولانی شد و من مجبور شدم آن را، حتی پس از خلاصه کردن برای دو شماره تنظیم کنم • از آنجا که درباره شاه و آمریکا به عنوان «کودتاچی» بسیار سخن رفته و همچنان خواهد رفت، این دو مقاله بیشتر بر سر نقش مصدق به مثابه رییس دولت است که بگفته خودش از پشتیبانی شاه بر خوردار بود •

### بوی خوش نفت

امروز جامعه شناسی و علم سیاست در بررسی شخصیت ها به زیر و بم زندگی آنان می پردازد • روانشناسی در این میان نقشی برجسته بازی می کند • این شیوه در ایران نه تنها معمول نیست، بلکه نوعی تجاوز به حریم مقدسات به شمار می رود • مصدق را حتی «پیشوا» و «کبیر» نامیده اند • برخی از ایرانیان وقتی کسی را به عنوان قهرمان ملی و پیشوا و رهبر پذیرفتند دیگر او را از هراشتباهی برای می شود ولی واقعیت این است که مصدق هم انسانی بوده مانند من و شما با همه ویژگی های بد و نیک انسانی • در شرایطی که جهان بر ضعف پیامبران انگشت می نهد ، بس جای تامل است که ما سیاستمداران و دولت مردان خود را به سطح پیامبران خطانا پذیر بر کشانیم • مصدق عاشق مادر خود بود و در خاطراتش زیاد از او حرف می زند • دوازده ساله بود که پدرش درگذشت و مادرش همسر مرد دیگری شد •

زنی که نماز و روزه اش قطع نمی گشت و در سویس هم حجاب بر نگرفت و به نماز و دعا مشغول بود • مصدق صاحب تنها دو پسر و یک دختر شد که برای آن دوران بس نام معمول بود • در دوران زندگی در ایران و در مسافرت هایش به اروپا و تحصیلاتش سخن از مادر و فرزندانش هست • ولی نشانی از همسرش نیست • **مادر مصدق سه بار شوهر کرد و محمد مصدق از همسر دوم او بود •** مصدق از بیماری عصبی رنج می برد • در ژانویه ۱۹۰۹ برابر ۱۲۸۸ خورشیدی در پاریس به پزشک و پروفیسور اعصاب مراجعه کرد و تا سال ۱۹۱۹ در بیمارستان و استراحتگاه بسر برد •

### تاریخچه شکل گیری

شکل گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت به پیش از دوران نخست وزیری مصدق و به سالهای آغازین دهه بیست و دولت قوام و ما جرای دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بر میگردد •

محدود کردن این دوران به چند سال نخستین دهه سی تحریف واقعیات تاریخی است و این تحریف عمدتاً توسط **ملی گریان و چپ صورت می گیرد**، چپی که به دلیل منافع «برادر بزرگ» اتفاقاً مخالف ملی شدن صنعت نفت بود • گفتگوهای حقوقی بر سر محدودیت اختیارات شرکت نفت ایران و انگلیس از نیمه دوم سالهای بیست آغاز شده بود

اعلامیه دولت در زمان نخست‌وزیری هژیر درباره «استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس» و در ۲۵ مهر ۱۳۲۷ منتشرگشت و متعاقب آن در شهریور ۱۳۲۸ اساسنامه شرکت نفت به تصویب شورای عالی سازمان برنامه رسید.

**در ۳ دیماه ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت به امضای یازده تن از نمایندگان تقدیم مجلس پانزدهم شد.** نه‌ماه پیش از آن شاه در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفته بود: «ایران دیگر به کشورهای خارجی امتیاز استخراج نفت را نخواهد داد» در ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت به اتفاق آرا به تصویب مجلس پانزدهم رسید.

در آن زمان حسین علا نخست‌وزیر بود و این طرح در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا نیز رسید. شاه در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۰ مصدق را مأمور تشکیل کابینه کرد. قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت پس از تصویب در مجلس شورای ملی و سنایه امضای شاه رسید. در واقع دولت ایران قرارداد نفت را از نظر حقوقی یکجانبه لغو کرد. از این پس شکایت انگلیسی‌ها شروع شد.

**مصدق در طول نخست‌وزیری خود دوبار از مجلس تقاضای اعطای اختیارات تام کرد. خودش می‌نویسد لایحه اختیارات خلاف قانون اساسی بود:**

«موقع درخواست تذکره‌ام با اینکه اختیارات مخالف قانون اساسی است، این درخواست را می‌کنم. اگر در مجلسین به تصویب رسید به کار ادامه می‌دهم و الا از کارکنار می‌روم.» مصدق به دلیل تجربه سیاسی و نیز محبوبیتی که بین مردم یافته بود همواره شاه و حتی مجلسی را که اکثریت آن یاران خودش بودند به استعفا تهدید می‌کرد. وی که نخست‌وزیری اش را از طرف مجلس پیشنهاد و از سوی شاه تأیید شده بود، خود را تنها نماینده و مجری «اراده ملت» می‌دانست و وقتی همان مجلس که هشتاد درصد آن از جبهه ملی بودند به وی پشت کرد. آن را «ضدمردمی» نامید و برای حفظ چهره عامه پسند خود بر قانون و مجلس پای نهاد.

مصدق در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ دی ۱۳۳۱ به مجلس شورای ملی می‌نوشت: «>> دولت هرگز در صدد تعطیل مجلس شورای ملی نیست» << شش ماه بعد اعلام کرد ناچار است تکلیف خود را با این مجلس یکسر سازد.

## کودتا با نامه

در روز ۲۲ مرداد شاه فرمان عزل مصدق و نصب سرلشگر زاهدی را امضا کرد و توسط سرهنگ نصیری رئیس‌گارد شاهنشاهی برای هردو فرستاد. روز بعد مصدق از رادیو اعلام کرد مجلس هفدهم با توجه به نتیجه رفتارندوم باید منحل شود. کاخ سعدآباد و محل اقامت مصدق به دستور دولت وی تحت حفاظت تانکها قرار گرفت. روز ۲۴ مرداد مصدق در نامه‌ای از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرد. در همین روز نصیری فرمان زاهدی را در مخفیگاهش به او داد و شب فرمان مصدق را به وی ابلاغ نمود که همانجا دستگیر شد.

توجه داشته باشیم که نصیری فرمان «شاه» را برای نخست‌وزیر برده بود و مصدق با سوگندی که بر پشت قرآن برای حفظ سلطنت نوشته بود و به شاه تقدیم کرده بود: " دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عملی کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمی‌کنم " و به عنوان رئیس دولت که به قانون اساسی مشروطه قسم خورده بود، قاعدتا نمی‌بایست فرستاده «شاه» را دستگیری کرد.

مصدق در این باره می‌گوید که من مطمئن نبودم که دست شاه بوده باشد. او که نصیری را متهم به کودتا علیه خود می‌کند هرگز توضیح نمی‌دهد رئیس‌گارد شاهنشاهی چگونه و با کدام تانک و یا سرباز قصد کودتا علیه او را داشته که به این سادگی در خانه وی دستگیرگشت!

مصدق روز بعد بدون آنکه فرمان عزل خود توسط شاه حرفی بزند اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه مقارن ساعت یازده شب گذشته یک کودتای نظامی به وسیله افسران گارد شاهنشاهی به اجرا گذاشته شد و در نتیجه سرهنگ نصیری رئیس‌گارد شاهنشاهی که برای تسلیم نامه‌ای به نخست‌وزیر مراجعه کرده بود، توقیف

گردید. از محتوای نامه هیچ سخنی نیست و کسی نیز نمی پرسد چگونه می توان با نامه کودتا کرد! مصدق عده ای از ارتشیان و دولتیان را با زداشت نمود و برای دستگیری سرلشگر زاهدی ده هزار تومان جایزه تعیین کرد.

ساعت ۹ صبح روز بعد شاه در فرودگاه رامسر به هنگام خروج از کشور گفت : آن نامه فرمان برکناری مصدق از نخست وزیری به دلیل زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت بود و وی برای جلوگیری از برادرکشی و خونریزی و جنگ داخلی برای مدت کوتاهی از کشور خارج می شود. سپس شاه در پیامی که از رادیو لندن پخش شد گفت : مصدق را به این جهت عزل کرده، زیرا وی از اختیارات خود سو استفاده کرده و دست به یک فراندوم غیر قانونی زده است. همان روز مصدق انحلال مجلس را اعلام کرد و دستور داد فرمانداری نظامی کاخهای سلطنتی را مهرو موم کرده و اموال و اثاثیه کاخها مواظبت کند.

آیا مصدق برای حفظ سلطنت و مشروطه این تمهیدات را به کار برده بود ؟ کسی نمی داند، خودش نیز توضیحی نمی دهد. هیچکس هم نمی پرسید ! روز بعد از فرمانداری نظامی تهران که تحت فرمان دولت مصدق بود. بسیاری از درباریان را دستگیر کرد و همزمان عده ای مجسمه رضاشاه بزرگ را در میدان بهارستان و میدان سپه پایین کشیدند. در ۲۷ مرداد فراکسیون نهضت ملی در خانه مصدق جلسه فوق العاده تشکیل داد تا « اوضاع وخیم کشور » را بررسی کند. در واقع پس از انحلال مجلس و بی اعتنائی مصدق به فرمان شاه که طبق قانون (غلط یا درست) عزل نخست وزیر از اختیارات وی بود و خروج شاه از کشور، اوضاع وخیم شد. آیا اگر مصدق فرمان عزل را می پذیرفت، باز هم اوضاع وخیم می شد. ولی آیا قانون ملی شدن صنعت نفت که پیش از مصدق تصویب شده بود، اجرایی گشت !؟

از ساعت ۶ صبح ۲۸ مرداد چهره تهر حرح عوض شد. این همان روزیست که صدها کتاب و مقاله درباره آن نوشته شده است. روز بعد در اعلامیه ای که از سوی سرلشگر زاهدی صادر شد، اعلام گشت که به فرمان شاه برای حفظ جان محمد مصدق از هیچگونه اقدامی خودداری نخواهد شد و وی باید در طول ۲۴ ساعت خود را معرفی کند. شاه باز گشت. وی پیش از ورود به تهران اعلام کرد : "صنعت نفت ایران ملی شده و شرکت نفت ایران و انگلیس وجود خارجی ندارد. نفت ایران ملی شده و ملی خواهد ماند".

خود مصدق اذعان می کند که شاه از هیچ دولتی به اندازه دولت وی پشتیبانی نکرد. بیماری و تمارض مصدق و ابیاتی که در این مورد ساخته اند معروف است. خود در خاطراتش به بیماری عصبی و جسمی خود از دوران جوانی اشاره می کند. لیکن او هم به نسبت چهل سال پیش عمری نسبتاً طولانی را پشت سر نهاد و دچار توانی روحی و افتادگی جسمی نگشت و هم با وجود توطئه هایی که علیه خود تصویر می کند هرگز نه مورد حمله قرار گرفت و نه به قتل رسید !

ظاهراً او به نوعی پارانوئید دچار بود و همواره فکر می کرد همه علیه او توطئه می کنند و حتی هنگامی که وی را در دوران قوام برای سخنرانی در یک مسجد دعوت نمودند. تعجب کرد که چرا ممانعت نکردند و برای عدم ممانعت نیز به دنبال توطئه می گشت !

جالب اینجاست که اغلب کتابها و مقالات مربوط به ۲۸ مرداد نیز با همین روحیه توطئه نوشته شده است. عذرخواهی خانم مادر آلبرایت وزیر امور خارجه دولت دموکرات بیل کلینتون که به طمع اصلاح طلبی در سال ۱۳۷۸ صورت گرفت، پیش از آنکه بیان یک واقعیت تاریخی و اعتراف به دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد باشد. یک عمل سیاسی سخیف در جهت منافع آمریکا بود که نه پرده از رازی برداشت و نه گوشه ای تاریک از تاریخ کشورمان روشن ساخت.

## ۲۸ مرداد روز جدال است. شاه و مصدق هر دو میهن دوست بودند، هر دو منافع ملی ایران را در

نظر داشتند. هر کدام بر این باور بودند که بهتر از دیگری می توانند این منافع را حفظ کنند. هر دو خود را نماینده «اراده ملت» می دانستند. از همین رو مصدق «عزل» خود را از نخست وزیری کودتایی نامید که با دستگیری سرهنگ نصیری رییس گارد شاهنشاهی ناکام ماند و شاه در مصدق رقیبی رادید که اگر چه به حفظ

سلطنت او سوگند خورده بود، ولی جاه طلبی های « خطرناک » خود را داشت •  
در واقع کودتا با انحلال مجلس شروع شده بود • انحلال مجلس توسط نخست وزیر که اقدامی غیر قانونی بود،  
عزل او توسط شاه را به دنبال داشت •

**مصدق** فرمان عزل را نپذیرفت و ماند • **شاه** از مقابله دست برداشت و رفت • **مصدق** با اطمینان به پشتیبانی  
مردم **کودتا کرد** و شکست خورد • **شاه** با اطمینان کودتا کرد و پیروز گشت •

## همه جا توطئه

روحیه جاه طلبانه **مصدق** و نقش منحصر به فردی را که تنها برای خود قائل بود به خوبی می توان در  
خاطرات او دید • توگویی در ایران فقط او خواهان ملی شدن صنعت نفت بود • روز شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰  
پس از استعفای **حسین علا** نخست وزیر وقتی «یکی از نمایندگان که چند روز قبل از کشته شدن **رزم آرا**  
نخست وزیر به خانه من آمده و مرا از طرف **شاهنشاه** برای تصدی این مقام دعوت کرده بود و هیچ تصور نمی  
کرد برای قبول کار حاضر شوم، اسمی از من برد که بلا تامل موافقت کردم و این پیشنهاد سبب شد که  
نمایندگان از محظور در آیند و همه با لاتفاق کف بزند و به من تبریک بگویند • موافقت من روی این نظر بود که  
طرح نمایندگان را جمع به ملی شدن صنعت نفت از بین نرود و در مجلس تصویب شود •  
چنانچه آقای **سید ضیا الدین** نخست وزیر می شد، دیگر مجلسی نمی گذاشت تا من بتوانم موضوع را تعقیب کنم •  
او مرا هم با یک عده توقیف و یا تبعید می کرد • بطور خلاصه مملکت را قرق می نمود تا از هیچ کجا صدایی بلند  
نشود و او کار خود را به اتمام رساند • چنانچه شخص دیگری هم متصدی این مقام می شد باز هم من نمی توانستم

## صنعت نفت را ملی کنم •

**مصدق** علل سقوط خود را در خاطرات **آنتونی ایدن** وزیر امور خارجه انگلیس می جوید • او معتقد است که  
انگلیس و آمریکا خواهان از میان برداشتن او بودند • حال آنکه به گواهی تاریخ مرتب مذاکراتی برای حل مسئله  
نفت در جریان بود و خود **مصدق** نه تنها یک پای این مذاکرات بود، بلکه بلافاصله گزارش آن را به **شاه** نیز میداد •  
البته هنوز نقش کشورهای خارجی را نمی توان انکار نمود، لیکن همه چیز را نمی توان به پای آنان نوشت که اگر  
چنین کنیم عملاً قلم بطلان بر نقش دولت مردان داخلی و نیز مردم می کشیم • **مصدق** دامنه توطئه علیه خود را  
در مورد مسئله ای که وی تنها پرچمدار و تنها خواهنده آن نبود • گسترده می دید • او می نویسد: « برای از بین  
بردن شخص من عده ای از دربار و علما و افسران و بعضی از اعضای جبهه ملی با هم توحید مساعی کردند و  
توطئه روز نهم اسفند را پیش آوردند • مقصود از این توطئه این بود عده ای را جاله به این عنوان که من  
می خواستم **شاه** را از مملکت خارج کنم، درب کاخ جمع شوند و موقع خروج من از کاخ مرا از بین ببرند  
و چنانچه این کار صورت می گرفت علمای ای که روز نهم اسفند که به کاخ آمده بودند به جنازه ام نماز می گزاردند  
و چون وزیر دفاع ملی بودم به امر **شاهنشاه** آن را روی توپ قرار می دادند و با احترامات کامل بخاک می سپردند  
و عده ای از غوغاگران مقابل درب کاخ راهم که مرتکب این جنایت شده بودند به اشد مجازات می رسانیدند  
تا هیچ فردی گمان نبرد این واقعه در اجرای یک نقشه سیاست خارجی صورت گرفته است و آن وقت بود که من  
می شدم به تمام معنی یک مرد ملی که نه شیعه بامن مخالف بود و نه سنی •

**می بینید که حتی مصدق توطئه پس از مرگش را نیز تصویر می کند!** ولی نه تنها هیچ دلیل و مدرکی  
برای اثبات وجود این سناریو وجود ندارد، بلکه از هیچ کس دیگر نیز جز **مصدق** چنین چیزی شنیده نشده است •  
آنچه را نیز در باره نقش **لوی هندرسن** **سفیر وقت آمریکا** می گوید بیشتر به خیال بافی شبیه است :

**شاه** قرار بود برود • نخست وزیر و هیئت دولت جمع شدند تا او را بدرقه کنند • پیش خدمت نامه ای به **مصدق**  
داد که در آن **هندرسن** برای یک کار فوری می خواهد **مصدق** را ببیند • **مصدق** نامه را **بشاه** نشان داد تا شاید  
در حرکت به خارج عجله نکنند « شاید ملاقات من با سفیر سبب شود فسخ عزیمت فرمایند » **مصدق**

توضیح نمی دهد چرا ملاقات **مصدق** با **سفیر آمریکا** ممکن است سبب شود فسخ عزیمت **شاه** شود؟! •

این کشور خارجی در دولت « مستقل » **نخست وزیر ملی** و عزم **شاه** چه نقشی می توانست داشته باشد؟! •

**مصدق خود اینطور حساب می کرد که اگر شاه برود**، جمعیتی در برابر در نمی مانند که بخواهند او را از بین ببرند. اگر منصرف شود «تا جمعیت در آنجا بود من از کاخ خارج نمی گردیدم». برای ملاقات با سفیر حرکت کردم و هنوز به درب کاخ نرسیده بودم که صدای فریاد جمعیت در خیابان مرا متوجه نمود که از آن در نباید خارج شوم و از در دیگری به خانه مراجعت نمایم» کسانی که آن نقشه شیطانی و پر درد سر را برای از بین بردن **مصدق** طراحی کردند. خیلی راحت می توانستند این راهم پیس بینی کنند که **مصدق** ممکن است از در دیگری خارج شود! **مصدق** می گوید که هندی ها هم کار مهمی نداشت که ملاقات فوری با من را ایجاب کرده باشد. چند کلامی گفت و رفت و توضیح می دهد که همه دست به دست هم دادند و آن نمایش «**عزیمت شاه**» رابه وجود آوردند و به **لوی هندی رسن سفیر آمریکا** نیز گفتند پیامی برای **مصدق** بفرستد و او را برای کار فوری بخواهد تا وی از کاخ خارج شده و توسط «جمعیتی» که روبروی کاخ اجتماع کرده اند از بین برود!

راست اینست که در چنان اوضاعی که **مصدق** توصیف می کند از راههای بسیار ساده تری می شد او را از میان برد. دستگاهی که تنها آدم سالم و میهن دوست و مستقل آن **محمد مصدق** باشد برای از بین بردن وی دچار هیچ مشکلی نمی شد!

**مصدق** تمامی رویداد نه اسفند را نقشه ای علیه خود ارزیابی می کند و آن را «توطئه» می نامد و حتی **فوت استالین را که در ۱۶ اسفند ۱۳۳۱** روی داد، در رابطه با سقوط دولت خود ارزیابی می کند.

**فوت استالین** «موقع را برای سقوط دولت من مساعد کرده بود چرا؟ **فوت استالین چه ربطی به «جبهه ملی»** و نخست وزیرش داشت؟! مگر اینان حامی خود را از دست دادند؟! **مصدق** توطئه و «اعمال نفوذ سیاست خارجی رابه حدی می بیند که حتی هشتاد درصد وکلای مجلس هفدهم که فراقسیون اکثریت را توسط **جبهه ملی** تشکیل میدادند».

«مخالف» او شدند! او توضیح نمی دهد چگونه و چرا؟ آیا ممکن نیست طرفداران یک سیاستمدار خود دارای فکر مستقل باشند و اگر با سیاستهای وی مخالفت کردند، پس الزاما تابع سیاست خارجی هستند؟ اگر «نفوذ خارجی» آنچنان باشد که بتواند فراقسیون اکثریت را با خود همراه سازد، پس دیگر چه جای سخن از **استقلال** است؟!

**مصدق** هرگز نمی گوید **فران دوام برای انحلال مجلس** مخالف قانون بوده و چنین چیزی در قانون اساسی وقت پیش بینی نشده و اصولا یک قوه نمی تواند برای انحلال یک قوه دیگر **فران دوام** برگذار کند! دولت حق نداشت حتی با استفاده از **اختیارات تام** مجلس را منحل کند. او تلاش می کند که **فران دوام غیر قانونی صحیح** برگذار شده ولی هرگز به این نکته که خود **فران دوام عملی غیر قانونی** بوده اشاره نمی کند.

از حقوقدان برجسته ای چون **مصدق** که تحصیلات خود را در فرانسه و سوئیس به پایان رسانده بود، چنین سفسطه ای بعید است، مگر آنکه **سیاست و جاه طلبی** پرده حایل بردانش آدمی بکشد. **مصدق** معتقد است «آنچه گفته و کرده ام تمام در منافع ملت ایران بوده، آیا واقعا چنین بوده است -

آیا ردپیشنهاد **چرچیل-ترومن** و پیسنهاد بانک بین المللی در مورد حل مسئله نفت به نفع ملت ایران بوده است؟! اگر چنین بود، پس چرا **مصدق** هنگامی که دیگر کار از کار گذشته بود **فواد روحانی** را برای تماس با انگلیسی ها به بغداد فرستاد تا در این مورد بازنگری شود؟ آیا حرکت در جهتی که یک دولت ملی را پس از دو سال و نیم ساقط کند به نفع ملت ایران بوده است؟ آیا فدا کردن **منافع ملی** به پای «**وجاهت ملی**» به سود ایران بوده است؟

## دوروی یک سکه

**مصدق** در ۲۵ مرداد بانادیده گرفتن فرمان عزل **کودتا** کرد و برای دوروز نخست وزیر ماند، **شاه** در ۲۸ مرداد کودتا کرد، بازگشت و برای ۲۵ سال دیگر **شاه** ماند.

اگر توازن قواد را ساختار سیاسی و نظامی ایران و نیز پشتیبانی مردمی و حمایت خارجی به سود **مصدق** می بود، **کودتای ۲۵ مرداد** پیروزی می شد و دیگر **۲۸ مرداد** وجود نمی داشت. اینکه کشور پس از آن چه موقعیتی می یافت و آن کودتا چه پیامدهایی می داشت، جز حدس و گمان نمی تواند باشد. احتمالا همان زمان ایران **جمهوری** می شد ولی بر اساس تجربه و سیاست **جبهه ملی** و **حزب توده** در برابر انقلاب اسلامی و حکومت خمینی می توان گفت که جمهوری ایران نمی توانست چون جمهوری های همسایه و کشورهای مسلمان خود کامه و موروثی



نباشد ! برقراری جمهوری در ایران ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد حاصلی جز خودکامگی نداشت، چه رسد اگر در سال ۱۳۳۲ برقرار میشد !

در واقع مصدق که خیلی نسبت به خود و محبوبیتش مطمئن بود، روز ۲۶ مرداد طرفداران شاه را از خود راند و روز ۲۷ مرداد دست به سرکوب کمونیستها زد و روز ۲۸ مرداد تنها ماند .  
«به یک عده مردم فهمیده و وطن پرست تکیه داشت و در عمل مجبور شد با وزیرانش مخفی شود، بقیه مردم ایران و یاهر کس را که با وی مخالف بود، نفهم و وطن فروش می شمرد ؟»  
ایران اگر چه در سالهای بعد راه رشد متناقضی را پیمود، لیکن از نظر سیاسی بیش از پیش در خودکامگی فرو رفت . هر اندازه که نیروهای چپ، آزادیخواه و سوسیالیست و میهن دوست دهانشان بسته می شد و امکانی نمی داشتند، آخوند هادرسراسر کشور در مساجد و تکایا به مناسبت های مذهبی، از منابر برای تبلیغ انقلاب اسلامی استفاده می کردند .

در ۱۱ مهر ۱۳۳۲ ادعای نامہ دادستان منتشر گشت که طی آن برای مصدق تقاضای اعدام شده بود .  
ولی در ۲ آذر ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق

« به پاس خدماتش در نخستین سال نخست وزیریش در راه ملی شدن صنعت نفت » به سه سال زندان محروم محکوم شد .  
مصدق پس از زندان در حبس خانگی بسربرد و در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت . ۲۵ سال بعد باردگر راهی خارج شد . این بار امار قیاب کینه جو و سیه دل آمده بود که بماند و انتقام بگیرد . شاه و مصدق دو روی یک سکه ناب و در میان دولت مردان منطقه چهره هایی برجسته بودند . آنکه این سکه را باخت . ملت بود و آنکه آن را به خرج حکومتی جهنمی زد، خمینی بود .

**چه کسی کودتا کرد ؟**

**۲۵ مرداد ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق السلطنه !؟**

و یا

**۲۸ امرداد ۱۳۳۲ محمد رضا پهلوی دوم، شاهنشاه آریامهر !؟**

این پرسش از نگارنده، بانوالاهه بقراط نیست بلکه، از جمع آوری کننده : بدر دین دینی می باشد !